



۲۰۱۷/۰۴/۱۷



همایون شاه "عالمی"

شگوفه کرده درخت و رسیده فصل بهار

"ابو ضیاء"



حفیظ الله ابو ضیاء



همایون شاه عالمی

حفیظ الله "ابو ضیاء" پسر عبدالله قندهاری در سال ۱۳۱۸ هجری قمری در افغانستان در شهر کابل زاده شده تعلیمات خود را در لیسه عالی حبیبیه تکمیل نموده و بعد مدتی در وزارت امور خارجه مشغول کار شده در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی عضو انجمن ادبی کابل را داشته بعد در مؤسسات ملی کار نموده است.

در نقد و تبصره شعر دست قوی داشته و در شعر، مرحوم مولانا محمد امین قربت را استاد خود میداند. در پایان ابیاتی از یکی از قصاید وی را به خوانندگان این سطور تقدیم می کنم:

مأخذ: کتاب «معاصرین سخنور» نوشته مولانا خال محمد خسته (رح)

نوت: اگر معلومات بیشتر در خصوص این شاعر در دست داشته باشید و یا کدام عکس بهتر و روشنتری از زنده یاد "ابو ضیاء" نزدتان باشد، لطفاً به نویسنده این سطور «همایون عالمی» بفرستید و او را ممنون و سپاسگزار سازید.

شگوفه کرده درخت و رسیده فصل بهار

شگوفه کرده درخت و رسیده فصل بهار
نسیم باغ ز بوی شگوفه خوشبوی است
نمو نموده شقایق چنان به زیبایی
دمیده سبزه و در جوست آب همچو زلال
معطر است نسیم و وزد ز طرف چمن
نگر به شاخ که از گل شگوفه ها بسته
شگفته است گلاب و دمیده سنبل تر
اگر چه دیدن گل هر دمی نشاط آرد
نگر به کاکل پر پیچ و مشکفام بتان
گذر به جانب صحرا و جوش لاله ببین
بگیر چنگ تو مطرب تو ساقیا برخیز
طراوت گل و سنبل ز ابر نیسان است
نماند برف سپید و برفت زاغ سیاه
دگر فقر نلرزد ز بیم سردی دی
چنین که بید به تعظیم کرده خم سر خویش

چو لاجورد سما شد زمین زمرد کار
فشانده اند به هر سو مگر که مشک تتار
ز لعل روی زمین فرش لازمست و بکار
قبای سبز به تن کرده است بید و چنار
ز ابر قطره باران چکد قرار قرار
گشوده چشم، به هر باغ نرگس بیمار
یکی چو زلف و دگر خوشنما چو روی نگار
مگر نشاط دگر دارد آن گل رخسار
کمند صید دل عاشق ست سنبل وار
بیا به طرف چمن یکدمی نشین به کنار
به رنگ لعل لبثت یک دو جام باده بیار
که شست از رخ گلشن چو خاک گرد و غبار
کنون که فصل گلست و نوای بلبل زار
ز دیده اشک نریزد گدا چو آب انار
مگر به باغ قدم مانده حیدر کرّار

کنون بیای شه دین و ماه برج یقین

کند درخت ز برگ شگوفه نسیم نثار